

مرگ و بی مرگی در شعر حماسی و عرفانی^۱

نادر افتخارزاده^۲

محمود صلواتی^۳

چکیده

مقاله‌ی حاضر کوشیده است ضمن بررسی مرگ و حیات در ادیان و نحله‌های فکری تمدن ایرانی - اسلامی، موضوع مرگ و بی مرگی در شعر حماسی و عرفانی را کاویده و با بررسی شعر فردوسی و سنایی، اشتراک‌ها و اختلاف‌ها را یافته و با تحلیل آن‌ها نظرگاه کلی عرفا و حماسه سرایان را در این باره بیان کند.

کلید واژه‌ها: مرگ و بی مرگی، شعر حماسی، شعر عرفانی، فردوسی، سنایی

۱ - این مقاله برگرفته از طرحی پژوهشی به همین نام می‌باشد
۲ - عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تویسرکان، ایران
۳ - مدرس دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تویسرکان، ایران

مقدمه

اگر چرخ گردون کشد زین تو سرانجام خشت است بالین تو
(شاهنامه)

سرنوشت آدمی، چنین است: زاده می‌شود، رشد و نمو می‌کند، به پیری و ناتوانی می‌رسد، بر دروازه‌ی مرگ می‌ایستد، یاد مرگ دلش را می‌لرزاند و سرانجام در چنگال مرگ گرفتار می‌آید.

مرگ چیست؟ نیستی و فنا، یا چیز دیگر، برای مقابله با آن چه باید کرد؟ تسلیم شد یا جنگید؟ آیا می‌توان فقر، بیماری، ضعف و ناتوانی و حوادث را که عوامل مرگ هستند از سر راه برداشت؟ شاید کوشش بشر در راه کسب ثروت، قدرت، بهره بردن از علم و گریز از خطر برای فرار از مرگ است، اما شگفت آن که خود این عوامل گاه مرگ زا هستند، مرگ کسانی که قوی‌تر و چاره اندیش‌تر بوده‌اند، شاهد این مدعا است.

پس یا باید تسلیم شد و سرنوشت محتوم را پذیرفت یا به بی‌مرگی اندیشید، هر دو راهکار در حماسه و عرفان دیده شده است. در حماسه‌ها، افزایش طول عمر، رویین تنی، نام آوری و در عرفان، تهذیب نفس، موت ارادی و بقا بعد از فنا، توصیه شده است.

تا کنون در مورد مرگ در آثار حماسی و عرفانی مطالب گوناگونی بر قلم‌ها جاری شده است اما ظاهراً در برش مقایسه‌ای میان دو اثر حماسی و عرفانی، این مقاله پژوهشی تازه است. هدف این مقاله کشف دیدگاه‌ها و دادن راهکار به انسان امروز است.

۱- حماسه و شعر حماسی

حماسه در لغت نامه‌ی دهخدا عبارت است از: «دلاوری، دلیری،... شدت و سختی

شدن زندگی، موت و فوت، اجل، از گیتی رفتن، در گذشت و...» (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۴: ۲۱۱)، در لغت نامه ترکیبات گوناگون مرگ هم آمده است.

اصطلاح مرگ، در علوم گوناگون هم تعاریف مختلفی دارد، در پزشکی، در شریعت، در عرفان و... که در دانش نامه‌ها آمده است، در زبان‌های باستانی ایران واژه‌ی مرگ، مُرد، مُردن از یک ریشه مشتق شده‌اند، در پهلوی (murtag, margih) و در اوستا (مرتن) آمده است. (۵)

۴- مرگ و بی مرگی در حماسه و عرفان

الف- حماسه

همه‌ی ملت‌های کهن و با تمدن دارای حماسه‌ی ملی هستند، پژوهشگران ادبیات حماسی با مقایسه حماسه‌های ملی جهان به نقاط مشترکی در بین حماسه‌ها رسیده‌اند که یکی از آنها توجه به مرگ و بی مرگی است. حماسه‌ها مرگ را سرنوشت محتوم بشر می‌دانند اما مرگ ننگین و پست راقبول ندارند، مرگ بایدزنده کننده‌ی هویت، شخصیت ملی و آزادگی باشد.

در ایلیادهومر، آشیل به دو دیدگاه دسترسی می‌یابد ۱- مرگ عزت مندانه و با افتخار و گریز از زندگی ننگین که این نوع مرگ در داستان رستم و اسفندیار و در جای جای جنگ‌های شاهنامه هم دیده می‌شود ۲- غنیمت شمردن عمر و شادخواری که در شاهنامه هم نمونه‌هایی دارد. (۶)

نقطه مشترک دیگر، بی مرگی و میل به خلود و جاودانگی است که به شکل‌های افزایش طول عمر، رویین تنی، جاودانگی و... دیده می‌شود.

آشیل، اسفندیار، نیبلونگن (در حماسه زیگفرید آلمان) به اشکال گوناگون رویین تن می‌شوند اما در نهایت حماسه سرا در برابر مرگ تسلیم می‌شود و رخنه‌ای برای

ورود مرگ در جسم آنان باقی می‌گذارد.

گرشاسب در آیین زرتشت از جاویدانان است، اما در حماسه‌ی اسدی طوسی از مرگ می‌ترسد و از فرزندان می‌خواهد بر بالینش بمانند:

بوید از پی جان غمگین من یک امروز هردو به بالین من
مگر کم روان چون هراسان شود به روی شما مرگم آسان شود
(گرساسب نامه: ۶۴۷)

ب - عرفان

در عرفان اسلامی توصیف و تعریف مرگ با برداشت دیگر نحله‌ها تفاوت دارد، مرگ در اصطلاح عرفا: « خلع جامه‌ی مادی و طرد قیود و علایق دنیوی و توجه به عالم معنوی و فنا در صفات و اسما و ذات است». (سجادی، ۱۳۷۰: ۷۱۴)

خواجه عبدالله انصاری مرگ را به چهار نوع تقسیم می‌کند: « مرگ لعنت: مرگ کافران، مرگ حسرت: مرگ عاصیان، مرگ کرامت: مرگ مومنان و مرگ مشاهدت: مرگ پیغمبران». (همان)

برخی عرفا مرگ را سه نوع می‌دانند: ۱- مرگ حتمی، که هر لحظه و هر ساعت انسان را به حکم «کل شی هالک» به کام خویش می‌کشد ۲- موت ارادی «مرگ اختیاری» که مخصوص انسان است و آن عبارت از کشتن هوای نفس و اعراض از لذات جسمانی و شهوات و مشتتهای طبیعی است ۳- مرگ اضطراری که شامل همه‌ی حیوانات می‌شود. (۷)

قشیری در رساله‌ی خویش شانزده صفحه به مرگ اختصاص داده است و هجویری با عنوان «الکلام فی الفنا و البقا» شش صفحه درباره‌ی مرگ آورده است.

شیخ نجم الدین رازی در مرصادالعباد می‌گوید: ((بدان که حقیقت معاد، باز گشتن نفوس انسانی است با حضرت خداوندی یا به اختیار، چنانکه نفوس سعدا یا به

اضطراب چنانکه نفوس اشقیاء...)) (مرصاد العباد: ۳۴۴).

عزالدین کاشانی هم گفته است: « فنا عبارت است از نهایت سیر الی الله و بقا عبارت از بدایت سیر فی الله » (مصباح الهدایه: ۴۲۶).

و شعرای عارف این مضامین را چه زیبا و دل انگیز در قالب شعر بیان کرده‌اند.

سنایی:

بمیرای دوست قبل از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما

(دیوان سنایی: ۵۲)

عطار:

تا بدانی تو که از چنگ اجل کس نخواهد برد جان چند از حیل
در همه آفاق کس بی مرگ نیست وین عجایب بین که کس را برگ نیست
(منطق الطیر: ۱۲۵)

و مولوی:

هست ما را خواب و بیداری ما بر نشان مرگ و محشر دو گوا
حشر اصغر، حشر اکبر را نمود مرگ اصغر، مرگ اکبر را زدود...
چون بر آید آفتاب رستخیز بر جهند از خاک خوب و زشت نیز
سوی دیوان قضا پویان شوند نقد نیک و بد به کوره در روند
(همایی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۴۲)

مولانا مرگ اختیاری را بوی بردن از حقیقت می‌داند:

ای خنک آن را که پیش از مرگ مرد یعنی او از اصل این زر بوی برد
(مثنوی: ۶۹۳)

حافظ سر سلسله‌ی رندان، عبرت از مرگ را توصیه می‌کند:

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است حالیا غلغله در گنبد افلاک انداز
(دیوان: ۳۵۷)

و

چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بد است چو بر صحیفه‌ی هستی رقم نخواهد ماند
(دیوان: ۲۴۱)

ج- مقایسه مرگ و بی مرگی در حماسه و عرفان

حماسه و عرفان این دو مکتب انسان ساز می‌کوشند انسانها را به نحوی تربیت کنند که از بن بست‌های زندگی به راحتی عبور کنند و به سعادت برسند. در حماسه رابطه‌ی انسان با طبیعت قویتر است، زیرا قهرمان حماسه در آفاق سیر می‌کند، مرز، ملیت و قومیت برایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، خداپرست است اما رابطه‌ی او با خدا از بالا به پایین است، می‌کوشد از زور و تدبیر خود استفاده کند و مشکلات را از سر راه بردارد، ارزشهای ملی و قومی آن قدر مهم است که خود را فدای آنها می‌کند، قدرت‌ها و موجودات خارق العاده را در سرنوشت خویش دخیل می‌داند، از لذات جسمانی به موازات فداکاری‌ها یش سود می‌برد به دنبال هر رزمی، بزمی دارد، می‌گساری و شادخواری و عشق بازی پادافره ندارد چون طبق آیین است. حوادث و پیش آمدها را به تقدیر و بخت و اقبال نسبت می‌دهد، به فال بینی و پیشگویی معتقد است اما در مقابل مرگ ناتوان است، زیرا مرگ دو ابزار اساسی او یعنی زور و خردش را از او می‌گیرد، بر مرگ می‌شورد، از مرگ می‌هراسد، به زمانه بدبین می‌شود و به یاس فلسفی دچار می‌آید.

قهرمان حماسه می‌کوشد با افزایش عمر، خود را جاودانه سازد، به پدیده‌های خارق العاده متوسل می‌شود تا رویین تن شود اما مرگ چاره ندارد، فره‌ی پهلوانی و شاهی

اما حماسه سرا و شخصیت‌های حماسی می‌کوشند این معما را به نحوی حل کنند، راه حل آنها انوشه روانی، رویین تنی، افزایش طول عمر (ضحاک ۱۰۰۰ سال، جمشید ۷۰۰ سال، رستم ۶۰۰ سال و...) و آرزوی جاودانگی است.

هر چند در پایان داستان‌ها هیچیک از این راهکارها، کارساز نیست، اما جزء آرزوهای بشر است.

قارن خطاب به نوذر:

انوشه بدی تو که امروز جنگ به تنگ اندر آورد پور پیشنگ
(۸) (۲۰۹/۱۹/۲)

وسیمرغ به رستم:

چرا رزم جستی ز اسفندیار که او هست رویین تن و نام دار
(۱۲۷۳/۲۹۶/۶)

در شاهنامه به لحاظ بافت حماسی و وقوع جنگ‌های مختلف مرگ غیر حتمی (اجل معلق) زیاد دیده می‌شود خودکشی (۹۵۳-۲/۲۴۱/۹)، سقط جنین (-۳/۲۷/۶) (۳۶۵) خفه کردن (۹/۴۹/۴-۶۶۲)، در برف ماندن، تشنه مردن و زهر دادن هم نمونه‌هایی از این نوع مرگ است.

دیگر کشتی و چگونگی کشتن حریف و دشمن و... هم در شاهنامه بحث مفصلی دارد به دار کشیدن (۶/۴۰۳/۷-۳۹۵) و (۸/۴۲۸/۷-۱۸۴۶)، به چاه انداختن، اره کردن و کشتن با انواع جنگ افزار مانند کمان، شمشیر، کمند، گرز، خنجر و... روی دیگر مرگ هستند.

در شاهنامه یک نوع مرگ دیده می‌شود که شباهتی به مرگ ارادی عرفان دارد و آن مرگ کیخسرو است. کیخسرو به ملاقات خود با سروش اشاره می‌کند و با یاران خداحافظی کرده و می‌گوید بعد از این مرا در خواب خواهید دهید (۵/۴۱۲/۳۰۱۷)

هر چند فردوسی این نوع مرگ را از نظر خردمند خنده دار می‌داند اما به آن معتقد است. در شاهنامه مرگ حتمی، ویژگی‌ها و پیوستگی‌هایی دارد که غالباً بر اساس کیش و آیین سراینده و قهرمانان و شاهان داستانها است.

ویژگی‌های مرگ این گونه است: توصیف دنیای ناپایدار (۲۲۱-۸/۶۵/۲) ندانستن فرجام زندگی (۱۶۰-۴/۱۲۶/۴) تقدیر (۲۳۰۲-۳/۱۵۰/۴)، اغتمام فرصت (-۳/۱۹۶/۵) (۲۹۹۳)، همه می‌میرند (۷۹۶-۸/۸۰۱/۹)، مرگ، خواب و پیشگویی (۲۵۷۰-۵/۳۸۸/۸۲)، ابهام مرگ، چاره ناپذیری مرگ، ترس از مرگ، آرزوی مرگ، مرگ عزیزان، شادی بر مرگ دیگران، مرگ و نام (۲/۲۱۸/۴۳۱ و ۵/۲۲۱ و ۲۳۱۶ و ۲۳۴۷/۲۲۳/۵)، توبه و وصیت (۸/۵۰/۲-۳۶۱)

پیوستگی‌های پس از مرگ در شاهنامه شامل: عزاداری (۴۳۰-۱/۱۰۵/۳۶)، تابوت، کفن، شستشوی مرده (۱۵۲۸-۶/۳۱۳/۳۲)، دفن و دخمه (۵۵۸-۸/۸۴/۶۰) خیرات، جسم و روح، صوراسرافیل، قیامت و رستاخیز (۱۶-۳/۷/۱۷ و ۲۱۲۸ و ۲۰۹/۲۵ و ۱۴۲۲-۵/۳۲۰/۳)، پادافره (۳/۱۵۰/۲۲۹۷)، بهشت و دوزخ (۱۰۷-۱/۱۹/۹ و ۸۹-۶/۱۴۱ و ۶/۳۳۷/۲۷۶)، آمرزش و تکریم مردگان:

پس از کشتنش مهربانی کنید یکی دخمه‌ی خسروانی کنید
تنش را به مشک و عبیر و گلاب بشوید مغزش به کافور ناب
(۶۷۳-۴/۲۷۶/۵)

۶- مرگ و بی‌مرگی در دیوان و حدیقه سنایی

موضوع مرگ و حیات در سنایی از سه دیدگاه قابل بررسی است. اول: دیدگاه زاهدانه و عابدانه‌ی سنایی که برگرفته از قرآن، احادیث و آموزه‌های دینی او است، در این موضع سنایی مانند یک متکلم و عالم مذهبی به وعظ و پند و اندرز و بر حذر داشتن از دل‌بستگی به دنیا و توجه به عقبی می‌پردازد.

در رویکرد دوم یا حکیمانه، سنایی بیشتر دنبال حل مشکل مرگ است به فلسفه‌ی مرگ می‌اندیشد و مرگ را در نظام هستی یک امر ضروری و حلقه‌ای از حلقات تکامل و تحول می‌داند (حدیقه: ۳۹۸). می‌کوشد با تشبیهات و تمثیلاتی شاعرانه مساله مرگ را به ذهن نزدیک کند و چشم حقیقت بین انسان را باز کند (حدیقه: ۴۲۵، ۴۲۰، ۳۲۱، ۸۷) دیدگاه سوم سنایی به مرگ که بیشتر مورد توجه این مقاله است، دیدگاه عرفانی اوست. در این حالت سنایی مرگ را می‌ستاید، حاصل مرگ از نظر او حیات است و به این مردن توصیه می‌کند، در چشم حقیقت بین سنایی عارف باید قبل از مرگ بمیرد تا زنده شود و زندگی کند.

در دید عرفانی سنایی رسیدن به بهشت و دوزخ تجارت عابدان و زاهدان است بهشت حقیقی بهشت جان است، سنایی زاهد و عابد بیشتر به مرگ حتمی توجه دارد، اما سنایی عارف به موت ارادی می‌اندیشد. فنا و بقا در اینجا دیگر، نیستی و هستی نیست، لازمه‌ی ورود به سلوک وطی طریقت، انتخاب فنا است، زیرا بقا، پس از فنا حاصل می‌شود و این همان عمر جاویدان است.

سنایی در قصیده‌ای در مقام اهل توحید موت اختیاری را - که تعبیری از حدیث معروف (موتوا قبل ان تموتوا) می‌باشد - به تصویر می‌کشد:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردن بهستی گشت پیش از ما

(دیوان سنایی: ۵۲)

به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی

که از شمشیر بویحیی نشان ندهد کس از احیا

(دیوان: ۵۳)

سنایی موت ارادی را درد دین می‌داند:

عقبی هم از نظر گاه شریعت پرداخته است: (حدیقه، ۱۱-۳۶۲:۱۵)

سنایی و فردوسی به ارتباط تقدیر و مرگ معتقد هستند و در این زمینه هر دو انسان

را محکوم مرگ محتوم می‌دانند (دیوان: ۱۵۵-۶)، (شاهنامه: ۵۹۱-۳/۲۱۵/۲)

اغتنام فرصت در آثار سنایی و شاهنامه دیده می‌شود (دیوان: ۵۰۶)

(شاهنامه: ۲۹۹۳-۳/۱۹۶/۵)

هر دو شاعر با ابیات متعدد می‌کوشند به انسان بفهمانند که همه (انسان و غیر

انسان، شاه و غلام، خردمند و دانشمند و عالم دین و...) می‌میرند.

(دیوان، ۳۸۳: ۴ و ۳۰۴: ۲ و ۳۲۳: ۱۳ و ۶۰۲: ۴) (حدیقه، ۸۷: ۴)

(شاهنامه: ۵/۱۸۱/۱۶۷۲ و ۷/۹۴/۱۶۱۴ و ۹/۲۳۵/۳۷۸۰)

هر دو شاعر با ابیات گوناگون به تعریف، توصیف و توجیه مرگ پرداخته اند.

کشتن و خون به ناحق ریختن در شاهنامه و آثار سنایی مذموم است، به ویژه

ریختن خون ائمه دین و بزرگان و چهره‌های محبوب ملی و دینی. (حدیقه، ۸: ۲۵۷،

۲۶۵: ۷ و ۸ و ۱۰)

اما در شاهنامه کشتن متجاوز و دشمنان نه تنها نکوهیده نیست بلکه موجب شادی

می‌شود.

یاد مرگ، عبرت از مرگ، ترس و نترسیدن از مرگ در اثر هر دو شاعر دیده

می‌شود، آرزوی مرگ در شاهنامه به لحاظ شدت سختی هاست اما در سنایی بخاطر

اشتیاق دیدار دوست است.

عبرت از مرگ: (دیوان، ۵۹۷: ۴-۷) (شاهنامه: ۲/۳۵/۴۳۲-۷)

یاد مرگ: (حدیقه، ۴۱۶: ۲-۴) (شاهنامه: ۴/۲۰۸/۳-۱)

ترس از مرگ: (حدیقه، ۱۵۰: ۹) (شاهنامه: ۷/۴۴۶/۲۴۷۷)

آرزوی مرگ: (دیوان: ۳۷۱) (شاهنامه: ۴/۲۲۳/۲۲۴)

۳۴۵: ۸ و ۴۶۰: ۷ و ۵۷۱: ۶)، (حدیقه: ۴۲۸-۳۰ و ۷۶: ۶-۷ و ۴۹۷: ۴-۷ و ۵۴۳: ۱-۲)،

در فردوسی انسان هایی که اعمال شایسته داشته باشند وارد بهشت می شوند.

(شاهنامه: ۱۰۷-۱۹/۹ و ۴۷۲/۳۸/۹/۷۵۶/۲۰۹/۶)

در سنایی به شفاعت پیامبر اکرم (ص) توجه شده است.

هر دو شاعر به بادافره و پاداش عمل نیک و بد توجه کرده اند. انسان باید به فکر

توشه‌ی آخرت باشد

سنایی و فردوسی هر دو با مضامین و مفاهیم مرگ تصاویر زیبایی ساخته اند.

بس جان عزیزان که در آن راه فناشد گور و لحد آنجا دهن شیر ژیان بود

(دیوان، ۸۶۹: ۹۰)

باش تا ظن خبر عین عیان گردد تورا باش تا ثعبان مرگت بازگشاید دهان

(دیوان، ۵۳۲: ۱)

نتیجه گیری

۱- هر دو شاعر دنیا را ناپایدار می دانند.

۲- هر دو شاعر انسان را مقهور مرگ می دانند.

۳- مرگ به معنی جدا شدن جسم و روح و طی کردن هر عنصر مسیر خاص خود در شعر هر دو شاعر آمده است.

۴- همه گیری مرگ در کلام هر دو شاعر آمده است.

۵- یاد مرگ و عبرت از مرگ به عنوان پیامی خردمندانه و عاقلانه در آثار هر دو

شاعر دیده می شود.

۶- هر دو شاعر به جهان پس از مرگ توجه کرده اند.

۷- مرگ ارادی به لحاظ توجه سنایی به عرفان اسلامی از موتیف‌های اصلی

حدیقه‌ی سنایی است، هر چند یک مورد هم در شاهنامه دیده می‌شود.

۸- عزاداری‌ها در شعر فردوسی عاطفی تر است.

۹- هر دو شاعر در نظرگاه حکمی و زاهدانه‌ی خویش اشتراکات بیشتری دارند

اما در نظرگاه راوی حماسه و اسطوره و عرفان، اختلافاتی در آثارشان دیده می‌شود.

۱۰- در آثار هر دو شاعر آرزوی همیشگی بشر (جاودانه بودن) به شکل‌های

مختلف سروده شده است.

۱۱- هر دو شاعر پسندهای اخلاقی را برای سعادت اخروی توصیه کرده‌اند.

۱۲- هر دو شاعر در بعد هنرنمایی، تصاویر زیبایی با مضمون مرگ ساخته‌اند.

پی‌نوشت

- ۱- ر.ک، میمنت میرصادقی، واژه نامه هنر شاعری، ص ۹۵
- ۲- ر.ک، حسین رزمجو، انواع ادبی، ص ۵۵
- ۳- ر.ک حماسه سرایی در ایران، ذبیح الله صفا، ص ۵
- ۴- ترجمه رساله قشیری، بدیع الزمان فروزانفر، ص ۴۶۹
- ۵- ر.ک، نامه‌ی باستان، میرجلال الدین کزازی ج ۱، ص ۲۱۶
- ۶- ر.ک، نگاهی دیگر بر ایلید هومر، ص ۴۹
- ۷- ر.ک، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، سید جعفر سجادی، صص (۷-۷۴۶)
- ۸- در مورد شاهنامه اولین عدد سمت راست شماره جلد، عدد دوم شماره صفحه و اعداد سوم شماره ابیات است

منابع

- ۱- اسدی طوسی، گرشاسب نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، طهوری، ۱۳۵۴
- ۲- انوری، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن
- ۳- حافظ، دیوان، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه، ۱۳۶۵
- ۴- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه، تهران، مؤسسه لغت نامه
- ۵- رازی، نجم الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۶۶
- ۶- رزمجو، حسین، ۱۳۷۰، انواع ادبی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ۷-، ۱۳۶۸، انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، امیر کبیر
- ۸-، ۱۳۸۱، قلمرو ادبیات حماسی ایران، تهران، علمی-فرهنگی (۲مجلد)
- ۹- زرقانی، سید مهدی، ۱۳۷۸، افق شعر و اندیشه‌های سنایی غزنوی، تهران، روزگار
- ۱۰- سجادی، سید جعفر، ۱۳۶۲، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران (۳مجلد)
- ۱۱- _____، ۱۳۷۰، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، طهوری
- ۱۲- سنایی، ابوالمجد، محدود بن آدم، حدیقه الحقیقه و الشریعه الطریقه، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه، ۱۳۶۸
- ۱۳-، دیوان، به تصحیح مدرس رضوی، تهران، سنایی، ۱۳۶۲
- ۱۴-، مثنوی‌ها، به کوشش مدرس رضوی، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۸
- ۱۵- سیدیر و کنستان، نگاهی دیگر بر ایلیاد هومر، ترجمه محمد بقایی، تهران، واژه آرا، ۱۳۷۵
- ۱۶- شمیسا، سیروس، ۱۳۷۰، انواع ادبی، تهران، باغ آینه.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، حماسه سرایی در ایران، تهران، امیرکبیر
- ۱۸- عطار، فرید الدین، منطق الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، تهران، علمی-فرهنگی، ۱۳۶۰

۱۹- قشیری، ابوالقاسم، رساله‌ی قشیریہ (ترجمه)، با تصحیحات فروزانفر، تهران، علمی

- فرهنگ، ۱۳۵۷

۲۰- کاشانی، عزالدین محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به تصحیح جلال

الدین همایی، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷

۲۱- کزازی، میر جلال الدین، ۱۳۸۴، نامه‌ی باستان، (ج ۱)، تهران، سمت

۲۲- مدرس رضوی، محمد تقی، ۱۳۴۴، تعلیقات حدیقه الحقیقه، تهران، علمی

۲۳- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی، تهران، امیر کبیر (۶مجلد).

۲۴- مولوی، جلال الدین، مثنوی، به سعی و اهتمام نیکلسن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶

۲۵- میر صادقی، میمنت، ۱۳۷۳، واژه نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهنار

۲۶- هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان، کشف المحجوب، به تصحیح ژوکو فسکی،

مقدمه قاسم انصاری، تهران، طهوری، ۱۳۷۲

۲۷- همایی، جلال الدین، ۱۳۶۹، مولوی نامه، تهران، نشر هما (۲ مجلد)